

حقوق دعاوی

قواعد عمومی دعاوی

دکتر عبدالله خداونگشی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم قضایی



سرشناسه،	خدابخشی، عبدالله، ۱۳۵۶
عنوان قراردادی،	ایران، قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور،	حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی / عبدالله خدابخشی.
مشخصات نشر،	تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری،	۳۸۶ص.
شابک،	ISBN 978-964-325-353-0
وضعیت فهرست‌نویسی،	فیبا
یادداشت،	کتابنامه: ص ۳۶۹ - ۳۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع،	حقوق مدنی - ایران - دعاوی
موضوع،	آرای حقوقی - ایران
موضوع،	رویه قضایی - ایران
رده‌بندی کنگره،	۱۳۹۲ ح ۷ خ / ۶۷۵ KMH
رده‌بندی دیویی،	۳۴۸ / ۵۵۰۴
شماره کتابشناسی ملی،	۳۲۴۳۶۱۴

حقوق دعاوی

قواعد عمومی دعاوی

تألیف: دکتر عبدالله خدابخشی

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپ اول: ۱۳۹۲

چاپخانه حیدری. ۱۱۰۰ نسخه

۲۳۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه مرکزی: تهران خیابان جمهوری اسلامی، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

مقدمه	۷
گفتار اول: مفهوم و جایگاه حقوق دعاوی	۱۳
مبحث اول: استقلال حقوق دعاوی	۱۳
مبحث دوم: حقوق دعاوی در رویه قضایی	۵۶
گفتار دوم: ارکان، شرایط و موانع دعوا	۷۵
مبحث اول: قواعد مربوط به موضوع دعوا (خواسته)	۷۶
مبحث دوم: سبب دعوا	۱۷۳
مبحث سوم: مصبّ دعوا	۱۷۹
مبحث چهارم: جهت دعوا	۱۹۸
مبحث پنجم: شرایط دعوا	۲۱۰
گفتار سوم: اصحاب و اطراف دعوا	۲۶۷
مبحث اول: قواعد مربوط به خواهان دعوا	۲۶۷
مبحث دوم: قواعد مربوط به خوانده دعوا	۲۸۸
مبحث سوم: قواعد مربوط به وکیل دادگستری و نماینده حقوقی	۳۳۶
فهرست منابع	۳۶۹

مقدمه

۱) «دعوا» مفهومی آشنا برای دادگستری و کاربران آن است؛ در کنار این مفهوم، عناوین متعددی مانند دادگاه، دادرس، وکیل، خواهان، خوانده، مطلع و شاهد، حیات می‌یابند و رشد می‌کنند. یکی از اهداف مهم «حقوق دادرسی مدنی»، تاکنون، ساماندهی این مفهوم بوده است. دعوا، برای دادگستری، مفهومی بنیادین محسوب می‌شود و اگر نباشد، جایگاه اساسی عدلیه نیز به محاق می‌رود.^۱ «حقوق دادرسی مدنی، متولی نظم و تحقق دادرسی عادلانه است تا از حقوق ماهوی اشخاص به درستی حمایت نمایند. قواعد این رشته در مقایسه با قواعد دعاوی، گسترده‌تر است زیرا در حقوق دعاوی تنها به آنچه که مربوط به «دعوا» و مسایل پیرامون آن است، اشاره می‌شود. خواهیم دید که حقوق دعاوی در مقابل حقوق دادرسی، مستقل است، بنابراین باید برای کاشت، داشت و برداشت نسبت به حقوق دعاوی، تلاش‌های تازه‌ای به عمل آید و از حقوق دادرسی جدا و در حوزه خود بررسی شود. لازم است به طور خاص، «حقوق دعاوی» در کنار دیگر رشته‌های حقوقی مورد توجه قرار گیرد و قواعد عمومی آن کشف و تحلیل شوند. ادعا نمی‌شود که نوشته

۱. ایراد نشود که در امور حسبی، دعوا وجود ندارد. درست است که ماده ۱ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد»، اما حتی در این امور نیز «دعوا» وجود دارد یا ممکن است به دعوا منتهی شوند و به طور کلی، برای اجتناب دعاوی بعدی (بالقوه) است که دادگاه‌ها منتظر دعاوی فعلی نمی‌شوند. برای بحث بیشتر، رجوع شود به: خدابخشی، دکتر عبدالله، تحلیل فقهی - حقوقی قانون امور حسبی و تأثیر آن در رویه قضایی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، صص ۲۷ الی ۴۰.

حاضر، اولین تلاش برای این هدف است اما می‌تواند یکی از حداقل تلاش‌ها محسوب شود و «حقوق دعاوی» را در ادبیات حقوقی زنده کند و به پیش برد تا حقوق، در این زمینه، بیش از این، عقب‌تر از فقه حرکت نکند زیرا خواهیم دید که در فقه، «کتاب الدعای» در کنار یا در دل «کتاب القضا» که به نظر ما، برگردان حقوق دادرسی مدنی است، وجود مستقل دارد و فقها قواعد عمومی دعوا را بررسی نموده‌اند.

(۲) تجارب قضایی، گاه در قالب خاطرات ثبت می‌شوند و ضمن دارا بودن ارزش اخلاقی - حقوقی، سبب انتقال علم، طریق تحصیل علم و رفتار صحیح به علاقه‌مندان و نسل بعد می‌شوند. به نظر می‌رسد که این تجربه، از زاویه‌ای دیگر نیز قابل توجه است. توضیح اینکه دادرس و وکیل، به عنوان اشخاصی که تجربه را با علم دنبال می‌کنند و تنها شاهد رویدادهای عادی همانند سایر جنبه‌های زندگی نیستند، باید تجربه را با تحلیل درآمیزند و با کمک گرفتن از هر موضوع فرعی، مقدمه‌ای برای پایه ریزی نظام حقوقی بسازند. دادرسان و وکلای تقریباً هر روز با مسأله تازه‌ای مواجه می‌شوند و تضارب افکار و دست و پنجه نرم کردن با پرونده‌ها، سبب تمرکز و تأکید آنها بر پاره‌ای از قواعد حقوقی می‌شود. در این تجربه، حتی اقدامی ناصحیح مانند رأی نادرست یا تحکم و مجادله به جای استدلال نیز مفید است و ذهن را به اندیشه بیشتر وادار می‌کند. گاه سخنی خالی از منطق یا دستوری خالی از وجه، توجه وکیلی را به مفهوم مخالف یا موافق قانون معطوف می‌دارد یا لایحه‌ای خالی از منطق و وجه، دادرس را به فرعی از فروع متعدد قانون، متوجه می‌کند. اگر جمع‌آوری و تحلیل این تجارب، به صورت متعارف و در حدود توانایی هر شخص، مورد عنایت همگان قرار گیرد، رفته رفته ساختمانی منسجم شکل می‌گیرد و نظام حقوقی را توسعه می‌دهد. افسوس و صد افسوس بر از بین رفتن فرصت‌های زندگی! اگر قاضی دیوان عالی کشور که گاه بیش از نیم قرن تجربه داشته یا دارد یا وکیلی که گذشته از سال‌ها قاضی بودن، سالیانی نیز به امر دفاع از نظام حقوقی^۲

۲. دفاع از نظام حقوقی، علاوه بر دفاع از موکل، مسئولیت مهم وکلای عدلیه است. وکلایی صادق، خوش فکر، مبتکر و در عین حال، حرفه‌ای که اخلاق حرفه‌ای و تخصص حقوقی را با هم دنبال می‌کنند. این گروه به هر قیمت و با اتکای به زر و زور از موکل دفاع نمی‌کنند و می‌دانند که حداقل دفاع از نظام حقوقی و «مقاومت منفی» در مقابل قانون شکنان، مفسدان اقتصادی و سوءاستفاده‌کنندگان از موقعیت‌ها و ضعف‌های دیگران، اجتناب از قبول وکالت در دعاوی است که برخلاف اعتقاد آنها می‌باشد. وکیلی که برخلاف نوشته رسمی خود در کتاب یا مقاله، از موضوعی دفاع می‌کند و به اعتقاد خود پشت پا می‌زند، عملی نكوهیده انجام داده است. آیا وکیل حداقل نباید با خود صادق بوده و به امری که معتقد است پایبند باشد؟ اگر وکیل

مشغول بوده است، تنها هر ماه یا هر فصل از عمر خود را مصروف یک تجربه از دهها تجارب می نمود، تحلیل های عمیقی از دعاوی گوناگون را در اختیار نظام حقوقی قرار می داد، ذخیره اخروی خود می نمود و آن تجارب ارزشمند را با مرگ، به خاک نمی سپرد. کم نیستند اساتیدی که مرگ آنها ضربه ای به نظام حقوقی وارد آورده است. دانش پژوهان از خود می پرسند که چرا استاد، زمان تدریس خود را کمتر نکرد و به نگارش بیشتر اختصاص نداد تا به جای تعدادی دانشجو، منبعی غنی برای همه دانشجویان و نظام حقوقی به جای گذارد؟ به باور ما، اساتید، قضات و وکلایی با خصایص پیش گفته، تنها حق نگارش و برجای نهادن آثار علمی را ندارند بلکه بیش از آن تکلیف دارند و انتظار از آنها جز این نیست که زکات علم را با نگارش مطالب علمی و تحلیل های حقوقی از محل تجارب خود، پرداخت کنند. فرصتی مغتنم است تا از یکی از این اساتید تشکر ویژه کنم؛ او که عمر خود را مصروف علم نموده و با نگارش چند ده کتاب و چند صد مقاله، نظام حقوقی را برای سال ها، از منهدمی غنی، فریه نموده است. خدای متعال بر عمر استاد ارجمند و گرانقدر، آقای دکتر ناصر کاتوزیان بیفزاید و سلامتی او را حفظ نماید. زندگی ایشان باید الگو باشد، اگر نه از این جهت که در علم حقوق استادی تام دارند و اگر نه از این جهت که فقه را با حقوق تطبیقی و نظام حقوقی موضوعه پیوند زده اند که برخی را

در دعاوی، در مقام دفاع از خواهان است و از دعاوی تقابلی، جلب ثالث، اعسار از هزینه وخواهی و مانند آن، نگران می شود و آن را سبب تضییع حقوق موکل خود می داند، آیا تصور می کند که گاه نیز در مقام دفاع از خواننده قرار می گیرد و ممکن است از این طرق استفاده نماید؟ چرا وقتی در مقام خواهان است، به نحوی رفتار می کند که هرگز تصور مقام خواننده بودن را ندارد و ...؟ سخن در این نیست که دفاع و وسایل بایسته آن مورد استفاده نباشد بلکه سخن در مورد خالی بودن دفاع از نظام حقوقی و حرمت قانون، در این تغییر موقعیت ها است. تا کی می خواهیم با تصور بُرد در دعوا و نه کمک به نظام حقوقی، دعاوی را پیش ببریم یا قضاوت کنیم. وکیل در یک دعوا از نادرست بودن اسناد عادی در مقابل سند رسمی و در دعاوی دیگر از عکس این نظر دفاع می کند؛ به راستی چه توجیهی دارد که این اندازه تعارض در افکار و عقاید داشته باشیم و با عنوان وکالت و دفاع از موکل، دفاع از نظام حقوقی را فراموش نماییم؟ اگر طرح دعاوی اعسار از هزینه دادرسی به منظور تأخیر در انجام تعهدات، قبیح است، چرا وقتی وکیل وخواه شدیم، یکبار از اولین اقدامات ما، طرح دعاوی زجرآور اعسار از هزینه وخواهی و تجدیدنظر از رأی رد اعسار و مجدداً اعسار از هزینه تجدیدنظرخواهی و تجدیدنظر از رد اعسار مذکور باشد؟ هرچه گفته شود توجیه است و توجیه! تأمل نماییم و خود و دیگران را فریب ندهیم. اندیشه نماییم و از قانون و نظام حقوقی دفاع کنیم و موکل را در این نظام ببینیم. این سخن در مورد دادرسی نیز مطرح می شود و انتقادهای اساسی و به جای برخی وکلا از رفتار پاره ای قضات و اندیشه های متعارض آنان، جای دفاع از نظام حقوقی را در مورد آنها نیز مطرح می کند.

یارای شنیدن این اوصاف نبوده و نیست و ممکن است دندان بفشارند؛ بلکه از این جهت که تلاشی بیش از حد متعارف و خارق العاده انجام داده‌اند. تلاشی که اصحاب تحقیق و پژوهش آن را درک می‌کنند و برای دیگرانی که تنها به حکم طبیعت، حرف زدن می‌دانند، مانند معمای حل شده، آسان است.

(۳) از بیان این مطلب، هدفی داریم. برای تحقق و بسط حقوق دعاوی، از یک سو باید قواعد عمومی دعاوی را کشف نمود و بسان اصول کلی، در مطلق دعاوی اعمال کرد و از سوی دیگر باید به تحلیل قضایی - حقوقی اهم دعاوی، همت نهاد و این دو کار، مستلزم کمک گرفتن از تجربه قضایی و تلفیق آن با یافته‌های علمی است. همه روزه انواع مختلفی از دعاوی، اقامه شده، جریان می‌یابد و به صدور رأی منتهی می‌شود و تحلیل آن، نه تنها به شناسایی رویه قضایی کمک می‌کند بلکه منبعی مفید و کارا برای همگان است. چه بسا دعاوی که به دلیل ناآشنایی با ارکان، لوازم و مدارک مقدماتی که غیر از دلایل اثبات است، ناکام می‌ماند و این ناکامی هم اصحاب دعوا را می‌رنجاند و هم نوبتی از وقت‌های دادرسی را بی‌سبب مشغول می‌کند و هزینه دادرسی را نیز به هدر می‌دهد. تجربه یا تجاربی مفید از این دعاوی، می‌تواند نگاشته شده و در اختیار همگان قرار گیرد تا در هنگام طرح دعاوی از آن نوع، به «شرایط» دعوا و «اصحاب» آن توجه گردد، از تکرار «موانع» دعوا پرهیز شود و همت وکیل و دادرس، به جای بحث از استماع یا عدم استماع، مصروف ماهیت دعوا گردد.

(۴) نویسنده با اقرار به اینکه می‌توانست فرصت‌های بیشتری را برای جمع‌آوری تجارب قضایی اختصاص دهد و برای غفلت خود توجیهی جز رعایت حقوق دیگران و به ویژه خانواده خود ندارد، با نوشته حاضر درصدد است یکی از اولین تلاش‌ها و الگویی هرچند ناکامل را برای تحقق و بسط «حقوق دعاوی» نشان دهد. در این تلاش، ابتدا قواعد عمومی حقوق دعاوی و به دنبال آن، در کتاب دیگر، تحلیل برخی از دعاوی مدنی و تجاری، مورد توجه است. همچنین برخی از قسمت‌های کتاب «مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی»، به این جهت که دسترسی آسان‌تری فراهم آید، ارتباط آن قسمت‌ها با حقوق دعاوی حفظ گردد و استقلال این رشته نوپا از حقوق دادرسی مدنی قوت گیرد، در کتاب پیش رو، بازبینی و مورد استفاده قرار گرفت. امید است این حرکت با تلاش دیگران و نگاشتن تجارب قضایی در قالبی علمی، وضع آشفته دادرسی را در نظام

حقوقی ساماندهی کند و حقوق دادرسی مدنی، به واقع پشتیبان حقوق ماهوی و نه ابزاری برای برنده شدن و ماراتون برد و باخت و شرط بندی ناصحیح، گردد.

(۵) در خاتمه همت مسئولان محترم شرکت سهامی انتشار نیز ستودنی است؛ به ویژه آقایان امیر راسخی‌نژاد، داریوش داداش‌زاده و اصغر قاسمی که بذل مساعی نموده‌اند. با اغتنام فرصت، مجدداً از این عزیزان تشکر می‌کنم.

(۶) کتاب پیش رو را با اعلام ارادت و محبت، به انسانی کامل و معصوم، نهمین ستاره درخشان علم و عمل صالح، امام «محمد بن علی»، در شهر پدر بزرگوارش، مشهد الرضا، تقدیم می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که اگر خلوص نیتی در آن نهفته است، برای سلامتی دوستان، وابستگان، اساتید و خانواده‌ام و نیز ذحیره آخرت خویشان قرار دهد. انشاءالله.

مشهد الرضا

تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۸ خورشیدی

ساعت ۵ و سی دقیقه بامداد

www.ketab.ir